

سختی تمام جام بدین
آنکون که مستم زمان بعد و لحظه
در راه محققش پایان نبریم
چون فور هر چند نمودم این ملا
زهر جلات حال آینه
زهر بر صالت حال آینه

جمال و جمال نور در درون
طنور و بطون جمال آینه
وصالت جو بهر دو رخ پر فرقی
فرقت نه بر وصال آینه
شد آینه خانه و لم بس نهاد
با درخت از خیار آینه
ز دانشم بیکر آینه کاشف
مذکر در جواب زلال آینه
بهار خشت گو که آرد پیش
زهر بر یک دایره نعل آینه
در این واقعه نیت کن از لعل
چون زنت چرخ دل آینه
ایرود در آینه ز نور الهی
انوار الهی ز خشت شام کاهی
از کز آید

هرگز نبرد بر سر غیر تو که است
بایتم تو که سر کند بر شمشیر
چنانچه در دیده سر آینه خیران
ز نیش لعل تو بر وجه آینه
از حسرتش من و ما سر دعوت
حسن تو که ناما گوشه است نایب
صدا شد در صدان این کلون

چون ز بس از جو تو دم هر کوی
ایر کرده لعل خوار آینه
زین عهد ما هر روز در جو بودی
بنام جو در ز غم خان الهی
عنان ای که آینه زنت جو صفا
بیکر که شد آینه تو ما آینه
زین گفته ز حق تو آینه سخن
نزدند و فقیرند از ناله آینه
بسر اطلب که جو زنت بزرگد
ز چشم و دل این کینه سفید آینه
انگشته در این سر آینه فانی
بر خیز ز وقت زمره کاهی